

بازخوانی ایده‌های ایرانی شهری

تأملی در مبانی اندیشه‌های سید جواد طباطبایی

سید جواد میری



نقد فرهنگ

۱۳۹۹

• سرشناسه: میری، سیدجواد، ۱۳۵۰ -
• عنوان و نام پدیدآور: بازخوانی ایده‌آیرانشهری: تأملی در مبانی اندیشه‌های سیدجواد طباطبائی / سیدجواد میری.
• مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۹.
• مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۳۶-۷
• وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
• عنوان دیگر: تأملی در مبانی اندیشه‌های سیدجواد طباطبائی.
• موضوع: طباطبائی، سیدجواد، ۱۳۲۴ - نقد و تفسیر: ایرانیان - دیدگاه درباره کشورداری؛ کشورداری - ایران؛ مسائل اجتماعی - ایران - سیاست و حکومت.
• هبندی کنگره: J۸۸۴
• رد هندی: ۳۲۰، ۹۵
• شماره شابشناس ملی: ۶۱۵۹۶۳۷



نقد فرهنگ

 @naqdefarhangpub
  www.naqdefarhang.com
  naqdefarhangpub

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سمنی، مجتمع قائم ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳

تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ | مراکز پخش: ۶۶۴۶۰۰۹۹، ۶۶۹۶۷۰۰۷، ۶۵۳۵

• نام کتاب: بازخوانی ایده‌آیرانشهری: تأملی در مبانی اندیشه‌های سیدجواد طباطبائی

• نویسنده: سیدجواد میری

• نوبت چاپ: چاپ اول

• سال انتشار: ۱۳۹۹

• تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

• قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

• شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۲-۳۶-۷

© کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

۷	پیشگفتار.....
۱۳	ابن خلدون و علوم اجتماعی.....
۱۳	مقدمه.....
۱۶	تجدد ستیز یا تجدد های متکثر.....
۲۰	فهرم از سیر تحولات تاریخی.....
۲۰	تبدیل سنت و نسخ سنت.....
۲۲	عالم اجتماعی و الهیات مسیحی.....
۲۳	جامعه شناسی فیلسوفان دوره اسلامی.....
۲۴	تأسیس لوم - اسماعیل.....
۲۷	خواجیه نظام الملک طوسی و تداوم فرهنگی ایران.....
۲۷	مقدمه.....
۲۸	نظریه توأمان بودن دیاندر سیاست.....
۳۱	فرمانروایی ایرانشهری.....
۳۳	خواجیه نظام الملک و مفاهیم سه گانه «محاسن»، «رمزینی»، «ملی» و «تداوم فرهنگی».....
۳۴	سلطنت مطلقه موجود و نظریه شاهی - آرمانی.....
۳۶	تشیع و ایده شاهی آرمانی.....
۳۸	تداوم فرهنگی یا تداوم های فرهنگی.....
۳۹	شاهنامه: نقدی بربرساخت روایت «خردنامه سرایی».....
۴۱	سخن آخر.....
۴۳	بازخوانی زوال اندیشه سیاسی ایران.....
۴۳	مقدمه.....
۴۴	مبانی نظری انحطاط ایران.....
۴۷	گاه لغزش.....
۵۰	خودآگاهی کاذب راسیستی.....
۵۵	بازخوانی ایده «دل ایرانشهر».....
۵۵	مقدمه.....
۵۶	وحدت ملی امری طبیعی یا امری فرهنگی؟.....

۵۸.....	بازخوانی مفهوم سنجش ایرانی بودن در نگاه طباطبایی
۶۰.....	بازخوانی اورینتالیسم وارونه در روایت سید جواد طباطبایی
۶۲.....	بازخوانی روایت سید جواد طباطبایی از «جنبش سید جمال تا شریعتی»
۶۴.....	بازخوانی نسبت ایران و جهان اسلام
۶۶.....	بازخوانی مفهوم «زبان مصنوعی»
۶۹.....	بازخوانی رابطه ملک و شریعت
۷۰.....	بازخوانی روایت سید جواد طباطبایی از دنیای نوعربى -نوعثمانى
۷۳.....	سخن آخر
۷۵.....	اسلام شناسی در بوته نقد
۷۵.....	مقدمه
۷۵.....	اسلام شناسی حداقلی
۷۷.....	تبیین تریز من زید مسیحیت و اسلام
۷۸.....	فرم های متمات الهیات اسلامی و الهیات مسیحی
۷۹.....	فلسفه تحول تاریخ
۸۱.....	تفاسیر ایدئولوژیک از دین است و روشنفکری: متافیزیک وارونه
۸۲.....	اسلام شناسی طباطبایی
۸۵.....	نظام معنایی اسلام و مسیحیت
۸۷.....	عرف و تمایزاتش با امر سکولار
۹۱.....	سخن آخر
۹۳.....	بازخوانی ایده «دانشگاه ایرانشهری»
۹۳.....	مقدمه
۹۵.....	روایت طباطبایی از دانشگاه مبتنی بر چه مفروضاتی است
۹۷.....	روش اتنو-اتنوگرافی انتقادی
۹۹.....	رابطه دین و دانشگاه در نظام آکادمیک
۱۰۱.....	بازخوانی انقلاب فرهنگی
۱۰۴.....	دانشگاه ایرانشهر
۱۰۸.....	وحدت ملی در فقدان دانشگاه
۱۱۲.....	ملاحظات و «تفکر گنوسی»
۱۱۵.....	سخن آخر
۱۱۹.....	منابع

پیشگفتار

این کتاب مجموعه شش گفتار درباره اندیشه‌های دکتر سید جواد طباطبایی است. در این کتاب می‌تلاش کرده‌ام بحث‌های او در باب ابن خلدون و علوم اجتماعی، خواجه نظام الملک اصفهانی و تداوم فرهنگی ایران، زوال اندیشه سیاسی ایران، ایده دلی ایران‌شهر اسلام‌شناسی طباطبایی و دانشگاه ایران‌شهری را مورد بازخوانی بنیادین قرار دهم. با نظر به کلید فهم روایت طباطبایی، ذیل مفهوم «ایران‌شهری» قابل طرح و بررسی است. تلاش‌های نظری و تاریخی وایدئولوژیک وی بدون فهم ایده ایران‌شهری در سنت باستان‌گرایی ناسیونالیسمی ابتر خواهد ماند. البته او به کرات تلاش کرده است موضوع ریش را از موقع ملی‌گرایان فارسی‌گرا متمایز کند، ولی ایده وحدت در کثرت طباطبایی از منظر مفهومی، بی‌بنیاد است و بیشتر شبیه به نوعی رویکرد گنوسی آگنوستیسی دارد که معنای محصلی را استفاده نمی‌کند. البته ممکن است این پرسش برای خواننده پیش بیاید که چرا باید گفتمان سید جواد طباطبایی را در ایران جدی گرفت؟ به نظر من، او آخرین نماینده کلاسیک اندیشه باستان‌گرا در باب هستی‌شناسی ایران است که از تمامی منابع و ذخایر تمدنی ایران استفاده می‌کند که تکثر فرهنگی و تنوع زبانی در ایران را سرکوب مفهومی کند و این گفتمان در قوس خزل اسلام‌گرایی جذابیت بسیاری برای برخی در درون حلقه چپ و راست قدرت دارد تا جایی که بنیاد مطالعات ایران‌شهری و نشریات زنجیره‌ای برای اشاعه ایده‌های طباطبایی در

سطوح بالایی حاکمیت ایجاد شده است. به سخن دیگر، گفتمان سید جواد طباطبایی می‌تواند قوس صعود ناسیونالیسم رادیکال در ایران را به شدت تقویت کند و با تقویت این نوع از ناسیونالیسم، وحدت سرزمینی ایران به شدت دچار مخاطره قرار گیرد. البته برخی از اهل نظر و اصحاب علوم انسانی که سطحی‌نگر هستند، دغدغه ایرانی بودن طباطبایی که همراه با امحاء زبان‌های غیرفارسی (به ویژه ترکی و عربی) در ایران است را نشانه تقویت هویت ملی می‌پندارند، ولی سرکوب امرزبانی و فرهنگی موجب امحاء زبان و فرهنگ ترکی و عربی در ایران نخواهد شد. برگشت امر سرکوب شده را با شدت و حدت بیشتری در آینده رقم خواهد داد. که من است بذره‌های کینه را در این سرزمین بکارد. به عبارت دیگر، نقد طباطبایی، نه گفتمان ناسیونالیسم رادیکال در ایران است و به نوعی احیاء گفتمان‌های موارث را با هستی اجتماعی در نسبت با جامعه ایران است که موجودیتی یکپارچه-ولی نه یه‌سان- دارد و مبتنی بر امر متکثر در ساحات گوناگون است. این سخن به معنای آنست که ایران را چگونه بیان‌دیشیم؟ آیا برای اندیشیدن در باب ایران می‌توان سخن از منظرهای متفاوت، ولی ذیل یک هستی اجتماعی و وجود تاریخی به میان آورد؟ به عنوان مثال، من معتقدم که ما حداقل دارای چهار منظر در باب ایران هستیم: منظر نویسن، منظر دریایی، منظر اقیانوسی و منظر کوهستانی. البته هر کدام از این منظرها می‌توانند مضامین‌هایی داشته باشند که شاید دارای تفاوت‌هایی نیز باشند؛ ایران از منظر اصفه‌ای، ایران، یزد، ایران از چشم انداز بلوچستان؛ ایران از دورنمای خراسان؛ ایران از نظر گیلان، طبرستان؛ ایران از افق کردستان و ایران از نمای آذربایجان. برای یک لحظه ته‌سید اگر مرکز ایران در بلوچستان بود و انسان ایرانی از منظر اقیانوس به ایران و جهان و مناسبات آن می‌نگریست؛ یقیناً هستی اجتماعی ایرانیان و شیوه زیست آن‌ها و مدل تعاملات آن‌ها با دیگران و در داخل ایران بسیار متفاوت از آنچه امروز هست می‌شد، اما آیا این سخن به معنای فدرالیسم است؟ بحث من در ساحت سیاسی و اجرایی نیست، بل موضوع من افق فهم ایران از منظرهای متفاوت است که تاکنون

مورد بحث و بررسی در فهم منطق تحول جامعه ایران قرار نگرفته است و این خود موجب سرکوب تکثر و تنوع در مواجهه با زبان‌ها و فرهنگ‌ها و دین‌ها و مذهب‌های ایرانی شده است. خوانش طباطبایی به گونه‌ای تشدید آیین سرکوب افق‌های وجود ایرانی در چهار ساحت کویری و دریایی و اقیانوسی و کوهستانی است. این سرکوب آیینی، خود موجب شده است که ما در مواجهه با همسایگان خویش نیز دچار عدم فهم و خطای محاسباتی شویم و به جای تمرکز بر مشترکات واقعی به دنبال ایجاد مفترقات جعلی بگردیم. به سخن دیگر، نقد طباطبایی این فرصت را برای مکر ایرانی ایجاد خواهد کرد که منظرهای ممکن و مطلوب را بازسازی کند و راهی برای آسایش و رفاه فرهنگ‌های ایرانی در سطح ملی و در ضمیر ناخودآگاه جامعه ملت کند. از دل این نقدها افقی نوین در باب ایران در جهان پرتلاطم فردا خلق خواهد گشت که با اکنون تفاوت‌های بارزی در باب برساخت جامعه ایرانی خواهد داشت. سخن دیگر، هویت آینده ملت ایران نمی‌تواند ذیل دگره‌راسی و ذات‌گرایی خلوص، گزافانه به حیات پر قدرت خویش ادامه دهد، بل ما نیازمند ماتریکس نوینی هستیم که هویت ایرانی در نسبت با امر جهانی (در ساحات گوناگون فرهنگی و اقتصادی، اجتماعی و علمی...) باز-تعریف گردد و ایرانی بودن به یک عامل تقلیل پیدا نکند. به عبارت دیگر، ایران فردا، ایرانی باشد که مردمانش حب وطن داشته باشند، ولی امر جهانی را هم بدانند و هم این را بدانند که برای حفظ وطن باید در تعامل با دیگران در سطح جهانی ورود عالمانه داشته باشند. به نظر من، گفتمان طباطبایی بسیار مهم و کلیه است و باید مورد خوانش قرار بگیرد، ولی اهمیت این گفتمان در این نیست که در آن ما را بگزینیم، بل از آن جهت مهم است که از آن عبور کنیم؛ زیرا ما را فریاد در طباطبایی مساق و بازیستن در هیستریاست و زیست هیستریک نمی‌تواند موجبات استحکام حیات جمعی در یک جامعه جهانی شده باشد، بل مانند پتکی عمل خواهد کرد که ستون‌های جامعه ایرانی را ویران خواهد نمود. همان‌طور که پیشتر اشاره کردم ما در قوس نزولی اسلام‌گرایی رادیکال هستیم و در چنین

موقعی، امکان ظهور رویکردهای رادیکال دیگری در جامعه وجود دارد و یکی از این رویکردهای رادیکال، برگشت ناسیونالیسم باستان‌گرا در سپهراندیشه ایرانی است که می‌تواند امنیت جامعه ایرانی را دچار مخاطرات شدیدی بکند و دقیقاً به همان نسبت که رادیکالیسم اسلام‌گرایانه برای جامعه ایرانی و امر متکثر خطرآفرین بود، ظهور رادیکالیسم ناسیونالیستی هم می‌تواند برای جامعه ایرانی مخاطره‌آمیز باشد. نقاد طباطبایی به عنوان قوس صعود ناسیونالیسم رادیکال نقد یک فرد یا یک کتاب نیست، بل نقد یک جریان اقلیت فکری است که در حال تسخیر فضای اجتماعی و فرهنگی کشور است و از این منظر، تمامی نقدهای من به طباطبایی باید به مثابه نقد جریان ناسیونالیسم رادیکال تفسیر گردد. نوک یکی از پیکان‌های این جریان به سمت امر ربانی است و نوک دیگرش به سوی امر دینی است. این جریان، دو تحول تمدنی بزرگ در ایران، باستان‌سازی در سطح عوام دنبال می‌کند که ریشه‌های آن به متفکرانی همچون محمد افشار و عبدالحسین زرین‌کوب (در دوره متقدم) می‌رسد. مقصود من از دو تحول تمدنی بزرگ در ایران یکی تغییر دین و دیگری تغییر زبان در زیست جهان ایرانی است که از ریشه مطالعه عمیق دارد. به سخن دیگر، تغییر دین اکثریت ایرانیان از زرتشتی بودن (و دین‌هایی چون مسیحیت و یهودیت و مانویت و بودایی) به اسلام چگونه رخ داد و آیا آن‌گونه که باستان‌گرایان ناسیونالیست، مسئله را صورت‌بندی کرده‌اند (ارورث‌شیر اعراب) ما می‌توانیم تغییر دین در عرصه تمدن ایرانی را تبیین کنیم یا نیاز به نظریه‌های جدید در حوزه «تحول دینی» (Religious Conversion) برای تفسیر تحولات دینی هستیم؟ نکته دوم، مسئله تغییر زبانی در جهان ایرانی است و مشخصاً دوران تاریخی عربی در ایران چگونه رشد و نمو و بسط پیدا کرده‌اند؟ محمود افشار و عباس اقبال آشتیانی و جواد شیخ‌الاسلامی این تحول زبانی را تقلیل به ورود مغولان در ایران می‌کنند و دوباره از منطق زور برای تغییر زبانی در ایران بهره می‌گیرند، اما «تحول زبانی» (Linguistic Conversion) یکی از پیچیده‌ترین مباحث حوزه زبان‌شناختی تمدن و شناختی تمدن‌هاست که با ارجاع تقلیل‌گرایانه به زور شمشیر مغولان قابل تبیین

نیست. وانگهی زبان مغولان با زبان ترکی آذربایجانی در ایران کاملاً متفاوت است و اگر زور، موجب بسط زبان می‌شد ما امروز در ایران می‌بایست زبان مغولی می‌داشتیم و نه زبان ترکی آذربایجانی. به عبارت دیگر، برای فهم تحول زبانی و دینی در ایران ما نیازمند نظریات قوی‌تری هستیم که بتواند این تحولات تمدنی را به صورت آکادمیک تشریح کند، ولی در دانشگاه‌های ایران ما هنوز به این سطح از انتزاع علمی در مواجهه با بحث‌های زبانی و دینی نرسیده‌ایم. به همین دلیل است که بحث از زبان و دین به صورت انتزاعی صورت‌بندی نمی‌شود و به جای آن ما شاهد پیکارهای سیاسی در بستر آکادمیک و فضای عمومی کشور هستیم. سید جواد طباطبایی یکی از این‌مسئله‌دانی‌هاست که در باب تغییر زبانی و تغییر دینی در تمدن ایرانی می‌نظرون. پیوسته رویی ارائه نداده است، ولی مدعی است که به نام و ننگ باید از ایران دفاع کرد. نکته اینجاست که ساحت اندیشه با مقولات نام و ننگ صورت‌بندی نمی‌گردد بلکه بل‌بیش‌از همه تئوری و مفهوم‌سازی است. بی‌التفات به منطق درونی علم باعث می‌گردد تا حواص اندیشه با ساحت حزبی خلط گردد و کمترین ضرر چنین خطبی، مستقیم‌ترین مباحث بنیادین اندیشه است که دانشگاه، متولی اصلی آن است، ولی به دلیل پرداختن بنیادی به مفاهیم و مقولات دانشگاه به عمیله ایدئولوژی‌های سیاسی دخیل می‌گردد.